

## نام نوین امپریالیسم : «تمدن»

نوشته: جان پیلجر

برگردان: رضا چیت ساز

جان پیلجر روزنامه نگار و فیلم ساز انگلیسی می‌مقیم لندن است. او که به عنوان «آخرین خبرنگار بزرگ» معروف است، طی بیش از ۳۰ سال به افشای دولت مردان و جنایات آنان در جهان سوم پرداخته است. آخرین کتاب او تحت عنوان «نظم پنهان» چند سال پیش انتشار یافت.

حمله‌ی آمریکا و انگلیس به افغانستان از یک مرز فراتر می‌رود. این نخستین حمله‌ی نظامی پس از پایان جنگ سرد است که بدون هیچ اعتراض قانونی رخ می‌دهد و برای نخستین بار جان مردم این کشورها که درگیر جنگ اند، با خطر مستقیم روبه‌روست. هدف نهایی‌ی این حملات دست‌گیری‌ی یک رهبر افراطی نیست، واقعه‌ای که اگر زمانی رخ دهد به چیزی جز یک سیرک مطبوعاتی تبدیل نخواهد شد، بلکه هدف اصلی تقویت قدرت امپریالیستی‌ی جهان باختری است. این حقیقتی است که امپریالیستهای امروزی و هم‌راهان‌شان از گفتن آن سر باز می‌زنند، اما عموم مردم باختر به ویژه اکنون که به آن‌ها اعلام جهاد شده است، ضروری است که این حقیقت را بدانند. تونی بلر از همه‌ی رهبران انگلیسی از آنتونی ایدن به بعد، که در سال ۱۹۵۶ به مصر حمله کرد، شاید نزدیک‌ترین توضیح به واقعیت را داده باشد. نقش بلر امروز بسیار مهم است. او نه تنها فرمان‌بر و اشنگتن است، بلکه یاروهای ویکتوریایی‌ی او، به عنوان مثال سخن‌رانی‌ی او در کنگره‌ی حزب کارگر نشان‌گر این است که امپریالیسم بار دیگر به عنوان پدیده‌ای مثبت در حال نهادینه شدن عنوان می‌شود. به موعظه این آقای مسیحی‌ی محترم بمب‌انداز از جهانی بهتر برای «گرسنه‌گان، ناامیدان، رانده شده‌گان، ناتوانان، آنانی که در فقر در بیابان‌های آفریقای شمالی، در حاشیه‌های قزه و در کوهستان‌های افغانستان زنده گی می‌کنند.» گوش کنید.

آیا این یک شوخی است؟ به هیچ وجه! فرانک فوره‌دی خاطر نشان می‌سازد که مدتی پیش از این نبود که «ادعاهای اخلاقی‌ی امپریالیسم در جهان باختری زیر سوال نباشد. امپریالیسم و کشورگشایی‌های کشورهای باختری به عنوان پدیده‌ای مثبت و در خدمت به انسانیت معرفی می‌شدند.» در واقع پس از آن که مشخص شد که فاشیسم با ایده‌های برتری‌ی نژادی و فرهنگی نیز نوعی امپریالیسم بود، این واژه از کتاب‌های درسی حذف شد و در بهترین سنت استالینستی پس از آن امپریالیسمی دیگر وجود نداشت.

با به پایان رسیدن جنگ سرد امکان نوینی به وجود آمد. بحران‌های اقتصادی و سیاسی‌ی جهان سوم که خود نتیجه‌ی امپریالیسم‌اند، به عنوان مثال حمام خون خاورمیانه، می‌توانست به عنوان عاملی برای توجیه امپریالیسم عمل کنند. اگر چه خود واژه هنوز نمی‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. نخبه‌گان باختری، لیبرال‌ها و محافظه‌کاران شجاعانه از بوش و بلر که واژه‌ی بازنویسی شده‌ی «تمدن» را استفاده می‌کنند، تقلید می‌کنند. از برلوسکونی تا هارولد اوانز لیبرال، سردبیر پیشینه‌ی روزنامه‌ی Sunday Times از این واژه استفاده می‌کنند. واژه‌ای که اگر به منظور مقایسه با بی‌تمدن‌ها استفاده نشود هیچ معنایی ندارد. مقایسه‌ای با بی‌تمدن‌ها و کم‌ارزش‌ترهایی که «ارزش‌ها»ی فراتر جهان باختر را به چالش می‌طلبند. به ویژه حق خدادادی‌ی کنترل و چپاول بخش‌های بزرگ کره‌ی زمین و ایجاد قحطی در افغانستانی که از پیش زیر ستم بوده و قتل‌عام مردم بی‌گناه آن.

نفی ابعاد خشونت امپریالیسم باختری پدیده‌ای جدید نیست. اشغال وحشت‌ناک ویتنام توسط آمریکا، حتی از نظر آنانی که از لحاظ تاکتیکی به آن انتقاد دارند، «ماموریتی ارزش‌مند» تلقی می‌شود که آمریکا در آن «گیر افتاد». اگر خبرنگاری

در غرب یک هدف تغییر نیافته داشته باشد این هدف همانا به حداقل رساندن مسئولیت جهان غرب در حمله و غارت آنانی که بر سر راه قدرت غرب ایستاده‌اند، بوده است.

این که در بمباران افغانستان از بمب افکن های ب-۵۲ ای استفاده می‌شود که ۳۰ سال پیش بخش‌های وسیعی از هندوچین را نابود کرد، ۶۰ هزار نفر را تنها در کامبوج توسط بمب‌های آمریکایی به قتل رساند، امری که طبق اعتراف سی.آی.ای در به قدرت رسیدن پُل پُت نقش اساسی ایفا کرد، از مناسبت شگفت‌آوری برخوردار است.

آن چه امروز گفته نمی‌شود این است که از «جنگ علیه تروریسم» برای پیش برد سیاست امپریالیستی استفاده می‌شود. معنی‌ی این سیاست از جمله رشوه‌دهی و تحت سلطه درآوردن حکومت‌های فاسد قفقاز و آسیای میانه است، امری که برای گسترش منافع نفتی آمریکا در دریای خزر، اشغال مقدونیه توسط ناتو که از اهمیت استراتژیک برای ناتو برخوردار است و استفاده از سازمان جهانی بازرگانی در خصوصی‌سازی جهان از اهمیت مرکزی برخوردار است. دقت کنید اخبار مربوط به «اقتصاد جهانی» که پیش از این با تردید عمومی با آن برخورد می‌شد، چه گونه ارائه می‌شود. منظور بلر از این که «به تهی‌دستان امکان استفاده از بازار آزاد را که ما خود این قدر به تبلیغ و ترویج آن علاقه داریم.» ارائه کرد چه بود؟ بلر تظاهر می‌کند که نارضایتی‌ها و خشم جهان سوم را و «احساس حاشیه‌ای بودن آنها را» درک می‌کند. هم از این روست هم‌زمان که بمب‌ها فرو می‌ریزند به تهی‌دستان «بیش‌تر» هدیه می‌شود و این یعنی خصوصی‌سازی‌های بیش‌تر، انطباق ساختاری‌ی بیش‌تر، چپاول بیش‌تر دارایی‌های کشورهای و حذف حفاظت گمرکی‌ی بیش‌تر. دوشنبه هشتام اکتبر وزیر بازرگانی‌ی بریتانیا، پاتریشیا هویت در نشست با سران نهادهای غیرانتفاعی کمک به کشورهای در حال توسعه گفت: «از یازدهم سپتامبر به این سو، دلایل بسیار قوی‌ای در ارائه‌ی بازرگانی آزادتر به تهی‌دستان جهان وجود دارد.» به عنوان مثال نهاد توسعه‌ی حکومت بلر، نامی کاملاً نادرست، از یک کمپین خشن خصوصی‌سازی در غنا در دفاع از منافع شرکت‌های چند ملیتی‌ی انگلیس برای تسلط بر آب غنا پشتیبانی می‌کند.

در پشت این مانورها حقایق واقعی نهفته است. چند روز پیش ادواردو گالیانو، استاد باکنایه‌ی تلخ نوشت: «تروریسم مستقیم؟ بنیادگرایان مذهبی و تروریسم پیش‌رفته‌ی بنیادگرایان بازار آزاد، تروریسم مستاصل‌ها و تروریسم قدرت‌مندان، تروریسم دیوانه‌گان رها شده و تروریسم مردان لباس نظامی بر تن نقاط مشترک بسیاری دارد. چه آنانی که پنج هزار نفر را در برج‌های دوقلو قتل‌عام کردند، چه آنانی که بیست هزار گواته‌مالایی را بدون هیچ گزارش تله‌ویزیونی نابود کردند، هر دو برای جان انسان‌پشیزی ارزش قائل نیستند. گواته‌مالایی‌ها توسط یک مسلمان بنیادگرا به قتل رسیدند، بلکه یک دستگاه نظامی‌ی تروریستی که توسط چند حکومت پی‌درپی آمریکای شمالی ساخته شد، کمک مالی شد و مسلح شد آنها را به قتل رساند.»

بوش و بلر مدعی‌اند که: «افکار عمومی‌ی جهان از ما پشتیبانی می‌کند.» این گونه نیست. آن‌ها از پشتیبانی‌ی نخبه‌گان قدرت برخوردارند. سخن‌رانی‌های جنگ‌طلبانه‌ی بلر با نگرانی‌ی عمومی حاکم بر مردم بریتانیا خوانایی ندارد. ابعاد بنیادگرایی‌ی جهان باختری برای مردم کم‌کم در حال روشن شدن است. اشتباه مردان قدرت در این است که آنان فکر می‌کنند که مردم با آنها در دورویی هم‌رای‌اند. با دستور قتل‌عام مردم افغانستان، بوش، بلر و مدافعین آنها نشان می‌دهند که آن‌ها با بن‌لادن در یک سطح اخلاقی‌اند. تفاوت آن‌ها در این است که جنایاتشان اکنون ثابت شده است.

۹ اکتبر ۲۰۰۱